

فقه اسلامی

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُنُقَهُ

مَنْ لِي سَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کن!

او زما امر (درسالت) راته آسان کنه! او زما

له ژبی خخه غوطه پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نسه) وپوهیږي"

اکتوبر 2019

محرم 1441

شماره دو صد شصت پنجم

مجلس دارالافتاء ضرور میدانند که (الوصية الواجبة)

یعنی پدر کلان در تقسیم میراث از سوم حصه مال خود برای نواسه ها که پدر شان در حیات اش وفات کرده بدهد و نباید مقدار آن از حق قانونی پدر شان در میراث اضافه باشد و این وصیت برای تحقق عدالت و جلوگیری از کراهیت است.

شریعت اسلامی برای شخص اجازه میدهد که در سوم حصه مال خود برای غیر ورثه وصیت کند و یا بدهد ، در این حالت مجلس الافتاء ثروت مندان را وصیت میکند که از ثلث مال خود برای مؤسسات خیریه که مسلمانان در اروپا به آن احتیاج دارند و نفع آن به عموم جامعه میرسد مثل مساجد و مدارس و کالج های علمی و یتیم خانه ها و خانه های امن برای زنان و مسلمانان و غیره که خیر آن ادامه میداشته باشد و نفع و فائده آن بعد از مرگ میرسد وصیت کند . رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید: « إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة: إلا صدقة جاریة ، أو علم ینفع به ، أو ولد صالح یدعوله » اگر انسان بمیرد عمل اش قطع می گردد مگر از سه: صدقه جاریه ، علم نافع و ولد صالح که برایش دعا کند (مسلم /

{ المجلس الاروبي للافتاء والبحوث }

وصیت و میراث در شریعت و قانون

اکثر قوانین خاص به میراث و وصیت در اروپا برای هر شخص اجازه میدهد که بعد از مرگ ثروت و اموال اش را برای هر کسیکه بخواهد چه اقارب او باشد یا غیر اقارب به وصیت نامه نوشته و تصدیق و ثبت شده بدهد . اگر وصیت نامه نوشته و ثبت شده بجا نگذارد در این حالت سرمایه و املاک اش به اساس میراث خاص به (Intestacy) یعنی (شخصی که وفات کرده بدون وصیت) تعلق می گیرد و در این حالت شوهر از زن / زن از شوهر زیادترین مال را میراث می گیرد ، و باقی را اولاد های قانونی و غیر قانونی و فرزندی که در زندگی گرفته می گیرند . و در حالت فقدان شوهر و زن ، اولاد حق دارند که تمام اموال را بگیرند و اگر اولاد نباشد ، پدران و بعداً خواهران و بعداً برادران ، بعداً کاکاها و عمه ها و بعد از این ها اقارب و در حالت عدم موجودیت یکی از این گروه ها سرمایه و مال به خزانه دولت تعلق می گیرد.

برای جلوگیری از این موضوع مجلس دارالافتاء اروپا برای هر مسلمان که در اروپا زندگی دارد توصیه میکند که به این امور در حیات خود اهتمام داشته باشد و وصیت نامه قانونی ترتیب و میراث را طبق احکام میراث اسلامی تقسیم کند و نام هر میراث گیرنده را ثبت کند.

فقه المتغلب**(قسمت دوم)**

عدالت می شود . در فقه سیاسی اطاعت بصورت مطلق نیست و اطاعت مقید و همراه با شروط است و در اصطلاح قرآن کریم اطاعت معنی تسلیم شدن را افاده نمیکند بلکه شکل همکاری و تعاون بین سلطه سیاسی و مردم را تنظیم می نماید .

اطاعت در فقه سیاسی اسلام باساس قواعد وسط استوار است و انقیاد و پیروی و تسلیم حاکم انقیاد و تسلیم کورکورانه و قبول ذلت نیست . کسیکه اطاعت او واجب میشود باید در او شروط خاص مثل عقل سالم ، صحتمندی کامل و قدرت برای تحمل مسئولیت و علم و عدالت وجود داشته باشد و در شرایط سیاسی معاصر وابسته به استعمار و تعیین شده از طرف قوای اشغال نباشد . فقهاء باین عقیده اند که مصدر سلطه سیاسی در اسلام عقد یا معاهده بین خالق و مخلوق از یکطرف و بین رعیت و زمامدار از طرف دیگر است و اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست و اطاعت رعیت از حاکم مشروط و مربوط به عدالت او در حکومتداری است .

در فقه سیاسی اطاعت حاکم فقط در یک حالت قابل قبول است و آن اینکه حاکم عادل باشد و عدالت حاکم را ملت تصدیق کند نه اینکه خودش و اطرافیان اش او را عادل خطاب کنند . اگر حاکم عدالت را تطبیق نکند و عدالت در جامعه تحقق نیابد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را امر می نماید تا اطاعت ولی امر را نکنند . (حسن السائغ « الطاعة و الانضباط بین الشریعة و القانون ، فلسفة الطاعة فی الإسلام » دعوة الحق ، عدد 331 جمادی 1 و 2 / 1418 / اکتوبر 1997 ، www.habous.gov.ma/daouat/alhaq/item/8238) .

مفهوم دینی اطاعت از خلفای اموی و عباسی و بعداً از حکام مستبد را علمای دربار زیر نام جلوگیری از نشر فتنه و فساد در جامعه بوجود آوردند و برای آن لباس اسلامی دادند و در فقه سیاسی فصل جدید را بنام «باب منع فتنه» بازکردند و اطاعت حاکم متغلب را داخل فقه سیاسی اسلام ساختند و خارج شدن از اطاعت حاکم متغلب و مستبد را فتنه و فساد و بغاوت دانستند . در حقیقت بحث روی مسأله فتنه و فساد وسیله برای قبول هدف بزرگ یعنی فقه اطاعت بود که به مرور زمان در فرهنگ سیاسی اسلام جا گرفت . فقه اطاعت به آیه کریمه 59 سورة النساء نسبت داده میشود در حالیکه خداوند در این آیه مبارکه اطاعت حاکم را مربوط به اطاعت او از خداوند و نبی الله صلی الله علیه وسلم می داند .

آیه مبارکه اطاعت اولی الامر را مربوط به اطاعت او از خداوند یعنی تطبیق احکام الهی و اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یعنی اطاعت از سنت نبوی مشروط می سازد . در فقه سیاسی اطاعت ولی الامر مترادف به اطاعت خداوند و رسول الله شناخته شده است . قرآن کریم مردم را از اطاعت مخلوق در معصیت خالق منع می نماید .

آیه مبارکه قواعد و اساسات حکم و اهداف آنرا معرفی میکند و نظام و انضباط و سیستم را به مردم نشان میدهد و رابطه بین حاکم و محکوم را تنظیم می نماید . در قاعده اطاعت از حاکم که در اصطلاح اسلامی ولی امر است شرط تطبیق عدالت و پیروی حاکم از شریعت خداوند و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است . دلیل از اطاعت ولی امر تحقیق مصالح مردم و تطبیق عدالت اجتماعی و حفظ نظام است زیرا جامعه بدون نظام بسوی بی نظمی میرود و بی نظمی سبب فقدان

فقه المتغلب /

اطاعت بدون دلیل شرعی مرض اجتماعی و سیاسی فکر معاصر اسلامی است که قابل نقد و اصلاح است. مشکل در مسأله اطاعت در آن است که انسان باید در مقابل اوامر حاکم چه در حق باشد و یا در غیر حق اطاعت کند زیرا عدم اطاعت بغاوت و عصیان به حساب می‌آید و عقوبت عصیان و بغاوت قتل است. باساس عقیده و روش اطاعت در جهان اسلام مسلمانان از حکومت‌های که باساس انقلابات نظامی روی کار آمدند و بیعت و رأی مردم را نداشتند اطاعت کردند و اطاعت بغیر از حق استحکام و تثبیت نظام دیکتاتوری گردید و مسلمانان در آخر قافلهٔ مدنیت باقی ماندند و استبداد سیاسی در جهان اسلام حاکم شد. (دکتور نبیل علقم «الثقافة العربية والتجديد الإسلامی»، ص 330).

در مورد نقش علماء در نشر فقه اطاعت و تأثیرات منفی آن در روش فکر سیاسی اسلام علامه شیخ عبدالفتاح مورو معاون حرکت نهضت اسلامی تونس و یکی از متفکرین بزرگ معاصر اسلامی در کنفرانس عمان، اردن، بتاريخ 14 و 15 مارچ 2015 که در مسألهٔ افراط‌گرایی بود گفت: علماء در جهان عرب از طریق فتوا دیکتاتوری‌ها را خلق و تثبیت کردند مثل فتوا عدم خروج علیه حاکم ظالم. این روش و این فتوا صدمه‌ای بزرگ به اصل اسلام وارد ساخت و مبادئ شورا که از اصول حکم در اسلام است صدمه دید.

در مورد عدم کامیابی بعضی از نهضت‌های اسلامی علامه مورو می‌گوید: فهم ناقص سبب ناکامی حرکت‌های اسلامی و جنبش جوان بهار عرب بود. مسلمانان در مسائل و قضایای مهم بصفت یکطرف مستقل داخل میدان شدند و نخواستند اطراف دیگر را با خود شریک سازند. مسلمانان باید در موضوعات

دکتور سعید حوی در بحث خود از فقه اطاعت تحت عنوان «الطاعة المبصرة» موضوع اطاعت را از ناحیه فقهی بحث و بررسی کرده می‌نویسد: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نظریه و فکر اطاعت با بصیرت را به مردم آموخت و اعرابی که به اطاعت عادت نداشتند و انضباط اداری و سیاسی را تجربه نکرده بودند آنها را تعلیم اطاعت و نظام داد. فقه اطاعت که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آنها را به مردم آموخت از نوع جدید بود. اطاعت در معروف و حق نه در باطل و ناحق، اطاعت از عدل نه از ظلم، اطاعت از کسی که مستحق آن است نه کسی که مستحق آن نیست اطاعت از راه دانش و فهم و بصیرت نه از راه و طریق جهل و نادانی (دکتور سعید حوی «www.ikhwanwiki.com» و «www.aljazeera.net/programs/religionandlife/2012/4/4»).

دکتور یوسف القرضاوی در باب اطاعت باین نظر است که از اصول اولیه اسلام است که انسان بعد از تصدیق نبوت و ایمان به رسالت و وحی آسمانی و آنهم از طریق عقل عقیده نماید و اقرار کند که ایمان آوردیم و تصدیق کردیم. ایمان و تصدیق بالای مسلمان حکم می‌کند که سمع و طاعت از خداوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته باشد به عبارت دیگر اطاعت فقط از خداوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنهم بعد از ایمان آوردن و تصدیق نمودن است و در اطاعت خداوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان انسان تکمیل می‌شود و انسان به صفت مسلمان شناخته می‌شود اما اطاعت از ولی امر بشرطیکه ولی امر مطیع اوامر خداوند و رسول الله باشد واجب است در غیر آن اطاعت او واجب شرعی نمی‌باشد. (دکتور یوسف القرضاوی «المرجعية العليا في الإسلام للقرآن والسنة»، ص 342).

فقه المتغلب /

سیاسی و یا خوف و ترس از حاکم مستبد سبب استبداد او می شود. الکوآکیبی اضافه میکند که استبداد و طغیان تنها به وجود حاکم خلاصه نمیشود و استبداد جزء از ثقافت اجتماعی شده است و در نظام استبدادی همه مسئولین دولت مستبد اند. (دکتور نبیل علقم «الثقافة العربية والتجديد الإسلامی» صفحات 337 - 338) .

جمال الدین افغانی مثل الکوآکیبی از نهضت علمی و تجدید فکر سیاسی حمایت میکند و اطاعت مطلق را بدون دلیل در فقه سیاسی و فقه اطاعت نمی پذیرد و در مقدمه عمل تجدیدی ، تجدید نظام سیاسی را می داند . سلطان عبدالحمید از نظریه تشکیل جامعه اسلامی جمال الدین حمایت کرد لیکن با نظر او در تجدید سیاسی مانند حریت و شورا که از اصل دین است مخالفت کرد . بعد از الکوآکیبی و جمال الدین افغانی حسن البناء روش اصلاحات سیاسی را با فکر تجدید سیاسی و تجدید در فقه اطاعت پیش گرفت . فکر البناء در مبارزه با فساد سیاسی و نظام حاکم مطلق خلاصه میشود . حرکت تجدیدی البناء با نظام استبدادی ملک فاروق و بعداً با نظام جمال عبدالناصر طرف واقع شد و متأسفانه در عدم ثقافت و دانش سیاسی ملت مصر حرکت تجدیدی البناء ناکام شد و استبداد سیاسی و فقه اطاعت بالای فکر حریت سیاسی غلبه یافت و تا امروز فقه متغلب و فقه اطاعت در مصر حاکمیت دارد. (دکتور هانی عبادی محمد سیف ، المجلس «الطاعة السياسية في الفكر الإسلامی» ناشر ، المعهد العالمی للفکر الإسلامی،)
(www.iiit.org.ma/index.php/item/301) .

برای مطالعه بیشتر به کتاب (روش فکر معاصر اسلامی ، تألیف : فضل غنی مجددی مراجعه فرماید).

سیاسی فهم و درایت کامل داشته باشند و بفهمند که در شرایط سیاسی معاصر قادر نیستند بدون شریک ساختن تمام افراد ملت حکومت کرده بتوانند . جرأت انسان برایش اجازه میدهد تا به خطاً خود اعتراف کند و این جرأت از مسلمانان غائب میباید در حالیکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به خطاً خود اعتراف میکرد .

دکتور نبیل علقم در بحث خود تحت عنوان «مفهوم الطاعة من الإستقرار إلى التناقض» می نویسد : موضوع اطاعت و مفهوم سیاسی و دینی آن بعد از تهاجم فکر غرب بالای روش فکر اسلامی در ساحة فرهنگ به درجات و اشکال متفاوت مورد استفاده است و استفاده های متفاوت با درجات مختلف مسأله و موضوع فقه اطاعت را مشکل ساخته است . اولین عالم اسلامی که دعوت اصلاح فقه اطاعت را بلند نمود شیخ جامع الازهر شیخ حسن العطار (1776 - 1835) بود . شیخ عطار با استفاده از تجربه های علمای فرانسه بعد از حمله ناپلیون بالای مصر اصطلاح فکر اطاعت را اصلاح کرد . شیخ عطار تجدید علوم و اقتباس از علوم غرب را یکی از اسباب اصلاح فقه اطاعت در جهان اسلام می داند .

در قرن نهم علامه عبدالرحمن الکوآکیبی فکر تجدید سیاسی را به بحث گرفت و کتاب خود را بنام «طبائع الإستبداد» به طبع رسانید . الکوآکیبی در کتاب خود در مسأله اینکه حکام برای خود صفات الهی را انتخاب میکنند شدیداً انتقاد کرد . او فکر غیر مسئول بودن حاکم را در مقابل مردم عامل مهم استبداد دانست . از نظر الکوآکیبی هر مستبد سیاسی برای خود صفت قدسیت که از صفات خداوند است انتخاب میکند و أهل دین یعنی علماء حاکم مستبد را در ظلم و استبداد اش بنام دین همکاری می کنند . ترس و خوف از سلطه

فضل غنی مجددی

خلقت حواء از ضلع آدم

در این اواخر در بعض برنامه های تلفزیونی (برنامه های اسلامی و اجتماعی و حتی سیاسی) مباحثه و مناقشه در مورد خلقت حواء از ضلع یا طرف چپ آدم شنیده میشود. عده خلقت حواء را از ضلع آدم توهین و اهانت به مقام زن میدانند و فکر میکنند که اگر اینطور باشد پس حواء در مقام پائین تر از آدم قرار می گیرد و مساوی بودن بین زن و مرد مورد سؤال می آید .

مساوی بودن بین هیچ یک از مخلوقات نیست و خداوند سبحانه و تعالی کائنات را متفاوت خلق نموده و قرآن از تفاوت بین زبانها، رنگها، جنس (مذکر و مونث) و غیره حرف میزند و تفاوت را یکی از زیبایی خلقت میداند. تفاوت بین زن و مرد یک واقعیت است و اگر تفاوت بین زن و مرد نمی بود دنیا لذت نمی داشت.

هیچ مردی با مردی مساوی نیست و همچنان هیچ مردی با زنی مساوی نیست و اگر مساوی را اساس عدالت قرار بدهیم بحق زنان و مردان ظلم نموده ایم . هستند زنانی که بسیار بالاتر و بهتر از عده مردان اند بطور مثال گولدن مایر صدر اعظم دولت نام نهاد یهود بسیار ذکی تر و قویتر از اکثر جنرالهای مسلمان عرب بود . خانم اندیرا گاندی صدراعظم هندوستان بزرگترین جنرالهای پاکستان را شکست داد . ملکه فکتوریا بر نصف دنیا حکومت میکرد و بهترین حکومت نمود . به همین ترتیب مردانی نیز بودند و هستند که نسبت به بعض زنان برتری دارند .

در اسلام معیار برتری فقط به تقوی و دانش و علم است و ارتباط به مذکر و مونث بودن ندارد. کسانیکه میخواهند وقت خود و دیگران را ضایع سازند این مطالب را بحث میکنند هدف شان فقط ضیاعی وقت است نه چیز دیگر.

فقه اسلامی از تمام خواهران و برادران در تلفزیونها دعوت میکند تا موضوعاتی را مورد بحث قرار دهند که

به نفع جامعه باشد و موضوعات علمی را بحث نمایند و امید است که برنامه های اسلامی و اجتماعی ما شکل تخصصی را بگیرد. هموطنان عزیز نیز سؤالاتی را مطرح سازند که در آن فائده برای دنیا و آخرت باشد .

امروز در جامعه ما الحمدلله زنان و مردان بصراحت سؤال میکنند و این یک حرکت علمی و خیر می است لیکن در مقابل هر برنامه ساز بدون علم جواب می دهد که این خود بی مسئولیتی و عدم دانش به فرهنگ و ثقافت اسلامی است . هر کس حق دارد سؤال کند لیکن هر کس حق ندارد جواب بدهد . سؤال کننده همیشه در حق است و هر سؤال صحیح است لیکن جواب دهنده ممکن است در حق نباشد و بعض جوابات صحیح نمی باشد بعبارت دیگر اشتباه و غلطی در سؤال نیست بلکه اشتباه و غلطی در بعضی جوابات میباشد .

در خلقت حواء از ضلع آدم دو قول یا دو نظریه است: نظریه اول این است که حواء از ضلع چپ آدم خلق شده. منبع این نظریه تورات است و این نظریه فقط در تورات آمده به اصطلاح دیگر مصدر آن اسرائیلیات است نه اسلام و نظر اسلام نسبت به نظر اسرائیلیات تفاوت دارد و قرآن این نظریه را ذکر نمیکند و حتی تأیید هم نمی کند.

علمای اسلام باین عقیده اند که ضرور نیست خلقت حواء از ضلع آدم باشد و در جمله مفسرین ابی مسلم و امام الرزای در تفسیر آیه اول سورة النساء : { و خلق منها زوجها } و از آن (انسان واحد) همسرا و را خلق نمود می نویسند که ضرور نیست خلقت از ضلع آدم باشد و دلایل زیادی را می آورند مثلاً :
در آیه 21 سورة الروم خداوند میفرماید:

{ و من آیاته أن خلق لكم من انفسكم ازواجاً * و از آیات خداوند این است که از جنس خود شما زنان شما را خلق نمود { جنس شما معنی آنرا نمیدهد که از

خلقت حواء./

آیا اسلام قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و

سلم بود ؟

« ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا ، و لکن کان

حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین * آل عمران : 6 »
ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی و لیکن حنیف
(پیرو دین حق) مسلمان بود، و نبود از جمله
مشرکین.

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

الحمد لله ، و الصلاة و السلام علی رسول الله ، و
علی آله و صحبه ، و من اتبعه إلى يوم الدين ، و بعد :
اسلام یعنی تسلیم کردن رو و قلب برای خداوند عز و
جل ، یعنی تنها عبادت نمودن خداوند سبحانه و عدم
شریک ساختن کسی و یا چیزی در عبادت او تعالی .
خداوند سبحانه تمام انبیاء را برای عبادت مبعوث و
برای همه ای ایشان کتاب نازل فرمود باین معنی که
اسلام دین تمام انبیاء است .دین انبیاء اسلام است و لذا خداوند سبحانه و تعالی
می فرماید : « و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلا
نوحی إليه أنه لا إله إلا أنا فاعبدون * الانبیاء : 25 . » و
نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری الا وحی می
فرستادیم بسوی وی که نیست هیچ معبود برحق غیر
من پس پرستش من کنید . و تمام انبیاء آمدند برای
اصل این دعوت یعنی دعوت به وحدانیت ، دعوت
به عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت . و برای این
اصل خداوند می فرماید : « إن الدین عند الله
الاسلام * آل عمران : 19 » .بی شک که دین پسندیده نزد خداوند اسلام است . و
دین نزد خداوند فقط اسلام است نه غیر . خداوند در

این مورد می فرماید : « و من یتغ غیر الإسلام دینا

فلن یقبل منه ، و هو فی الآخرة من الخاسرین * آل

عمران : 85 » . و هر که غیر از اسلام دینی اختیار

خود ما زنان ما خلق شده بلکه معنی آن اینست که
مانند خود ما زنان ما خلق شده یعنی خود ما انسان
هستیم و زنان ما نیز انسان خلق شده اند . معنی از خود
شما یعنی از جنس خود ما یعنی مثل خود نه اینکه از
پهلوی ما خلق شده .در سورة التوبة آیه 128 می خوانیم : { لقد جاء کم رسول
من أنفسکم * از جنس خود شما برای شما رسول
فرستاده شد یا آمد . معنی آن این نیست که رسول از
ضلع ما خلق شده بلکه معنی آن این است که رسول از
جنس و نوع خود ما یعنی از جمله انسانها مبعوث
گردیده . خداوند در آیه دیگر می فرماید که اگر در زمین
ملائکه به آرامش زندگی می داشتند ملک را برای شان
بصفت رسول می فرستادیم یعنی از جنس خود شان
رسول انتخاب میکردیم . از جنس معنی آن از نوع است
و از جنس خود ما تحقیر نمودن نیست و علت آن این
است که همجنس بودن سبب فهم بیشتر یکدیگر شان می
میشوند .اگر رسول خدا از جمله ملائکه میبود شرایط خاص که
انسان دارد آنرا درک کرده نمیتوانست ممکن بود انسان
برسالت اش ایمان می آورد و حتی بسرعت بیشتر لیکن
زمانیکه موضوعات امر و نهی بوجود می آمد مشکلات
پیش میشد مثلا اگر انسان را امر به روزه میکرد انسان
میگفت که خودت چون از جمله ملائکه هستی و گرسنه
و تشنه نمی شوی پس ما چرا روزه بگیریم و به همین
ترتیب دیگر مسائل عبادات و حدود و غیره .امام القرضاوی اصطلاح ضلع که در حدیث شریف ذکر
شده آنرا جانب عاطفی در زن تفسیر میکند و میگوید
که معنی آن این است که زنان نسبت به مردان عاطفه ای
بالاتر دارند یعنی با عاطفه تر هستند یعنی رقیق تر اند
و این یک صفت در زن است .

آیا اسلام قبل /

پروردگار ما بر ما بریز بر ما شکیبائی و قبض ارواح ما کن در حالیکه مسلمان باشیم.

و سیدنا سلیمان وقتیکه برای بلقیس نامه فرستاد بعد از بسم الله نوشت: « **أَلَا تَعْلُو عَلِيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ * النمل : 31** ». باین مضمون که تکبر مکنید بر من بیائید پیش من مسلمان شده.

اسلام دین تمام انبیاء است و جمیع انبیاء مردم را به اسلام دعوت کردند و اسلام که خداوند برای محمد صلی الله علیه وسلم فرستاد ختم تمام ادیان سماوی است و اسلام آمد تا تکمیل و تمام سازد تمام ادیان را و همچنان تصحیح کند ادیان ما قبل خود را که در آن نواقص و زیادت پیش شده بود. سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم برای اتمام یا تکمیل تمام کتب و تصحیح آن مبعوث شد. و دین محمد صلی الله علیه وسلم دین تمام انبیاء است و سیدنا ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه نصرانی چنانکه قرآن می گوید: « **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * آل عمران : 67** ». ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی و لیکن حنیف (پیرو دین حق) مسلمان بود، و نبود از جمله مشرکین.

اسلام عبارت از مجموع عقاید و اخلاقیات است که انبیاء همه به آن معتقد بودند و همچنان اصول محرّمات که انبیاء از آن امت خود را منع نموده بودند و تشریعات فرعی. و تشریعات نظر به شرایط زمان و نسلها تفاوت دارد و خداوند در مورد تشریعات می فرماید: « **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعًا وَمِنْهَا جَا * المائدة : 48** ». برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی و راهی.....

و شریعت اسلام همه شرائع ما قبل خود را منسوخ ساخت و شریعت اسلام شریعت خالد و برای هر زمان و مکان است.

کند پس هرگز از وی پذیرفته نشود و او در آخرت از زیان کاران است.

از همین جا است که حضرت نوح علیه السلام شیخ مرسلین برای قوم خود می گوید:

« **فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ ، إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * يونس : 72** ». پس اگر اعراض کردید (یعنی از گفته من چه زیان) پس نخواسته بودم از شما هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان.

حضرت ابراهیم می گوید: « **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لربِّ الْعَالَمِينَ ، وَ وَصَىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ : يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * البقرة : 131 – 132** ». آنگاه که پروردگارش به وی گفت بفرمان خدا منقاد شو ، عرض کرد تسلیم فرمان پروردگار عالمیانم * ابراهیم و یعقوب بفرزندان شان در مورد تسلیم بفرمان خداوند توصیه نمودند که ای فرزندان ، خداوند برای شما دین (اسلام) را برگزید (تا زنده اید پیوسته از آن پیروی کنید) و هرگز نمیرید مگر که مسلمان باشید .

و حضرت موسی به قوم خود گفت: « **يَا قَوْمِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ * يونس : 84** ». و گفت موسی ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بروی توکل کنید اگر مسلمان هستید .

حواریون اصحاب سیدنا عیسی گفتند: « **آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ * آل عمران : 52** ». حواریون (شاگردان و پیروان خاص عیسی) گفتند ، ما انصار خدائیم (مدد گاران دین خدا) ایمان بخداوند داریم و گواهی ده که ما تسلیم فرمان او (تعالی) هستیم.

جادوگران فرعون زمانیکه ایمان آوردند گفتند: « **رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ * الأعراف : 126** ». ای

عدم فرق بین مسلمانان و غیر مسلمان در مصیبت

از وصول و اساس زندگی مشترک عدم تفریق یا جدا ساختن بین مسلمان و غیر مسلمان در حالت مصیبت و مشکلات طبیعی مانند زلزله و سیل و طوفان و دادن خون و اعضاء بدن است و همچنان در کمک با مهاجرین و حمایت شان بین مسلمان و غیر مسلمان فرق نیست و مخالفت این امور مخالف اصول است که قرآن به آن تأکید کرده.

خداوند می فرماید: « من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل آنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکمانمان قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنم أحياء الناس جمعياً * الماند: 32».

به همین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم که هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل نفس یا فساد در روی زمین (از طریق اخلاص امنیت عامه و نشر شرک و فساد در میان مردم) به قتل برساند، مانند آنست که همه انسان ها را کشته باشد، و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد چنان است که همه مردم را حیات بخشیده است.

در آیه مبارکه انسان بصفه عام آمده و شامل تمام انسانها می باشد.

و همچنان « و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان * المائدة: 2». (همیشه) در راه نیکی و تقوی با هم یاری و همکاری نمائید، و (هیچگاه) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید.

این نصوص کلی و عام است که نباید مورد اعتراض و یا باطل به واسطه نص جزئی شود.

همچنان خداوند میفرماید: « و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیراً * الانسان: 8». و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و طفل و یتیم و اسیر طعام می دهند. در آیه مبارکه یتیم و اسیر و طفل بصورت عام آمده و نباید عام را به خاص تخصیص داد.

(فتوا از طرف: المجلس الاروبي للافتاء و البحوث)

در مورد حق دینداری اسلامی در اروپا

مراعات حق تدین یکی از مشترکات زندگی است و آزادی عمل کرد دینی بصورت مختلف آن باید از طرف قوانین حمایت شود و از عدالت نیست که حق دینداری و پابندی به شعائر از کسی گرفته شود و این حق مسلمان و غیر مسلمان است که دینداری خود را دور از معانی احساسات و عدم رعایت آزادی دیگران انجام دهد.

تعالیم اسلام بخصوص دینداری در اروپا عناصر ذیل را میخواهد:

1) حفاظت و پابندی شعائر دین مربوط به فرد و جماعت با مراعات عرف جامعه دون اخلاص به ثوابت و قطعیات.

2) تربیه دینداری اسلامی باید باسناد فقه صحیح و مراعات اولویات در ساحة اوامر و نواهی و توازن بین شکل و مقصد و بین ظاهر و باطن و آسانی و از بین برداشتن حرج باشد.

3) واجب مسلمانان است تا با دائره بزرگ جامعه نزدیک شوند و حقیقت دینداری و مبادی اسلامی با استفاده از وسائل مختلف برای تحقق معرفت متبادل و همکاری مشترک باشد.

دعوت

از خواهران و برادران گرامی دعوت می نمائیم صدقات شانرا برای تقویت نشرات فقه اسلامی ارسال نموده در این عمل خیر شریک باشند. ادامه نشر و توزیع فقه اسلامی ارتباط مستقیم به کمک های شما دارد.

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont, ca 94539
U.S.A

Tel (510) 979 – 9489

fazlghanimogaddedi@yahoo.com

Islaminfo.one